



بررسی و نقد کتاب «فلسفه آلمانی» نوشته تری پینکارد

محمد اصغری^۱

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز، ایران.

این مقاله از دو منظر به بررسی و ارزیابی انتقادی کتاب فلسفه آلمانی نوشته تری پینکارد با ترجمه ندا قطوری می‌پردازد. منظر اول ناظر به محتوای کتاب است بدون توجه به متن ترجمه فارسی و منظر دوم ناظر به ترجمه فارسی کتاب و شیوه ترجمه مترجم از جهت محاسن و معایب. به‌طور کلی این کتاب با طرح تناقض عقل کانتی در ساحت نظری و کشیده شده آن به ساحت عملی و تلاش فیلسوفان پساکانتی و پساهاگلی برای یافتن راه‌حل عملی برای این تناقض نویسنده را وادار ساخته در مقدمه هر ۴ بخش کتاب، مباحث مطرح درباره زمینه و زمانه تاریخی و اجتماعی را در قالب انقلاب اجتماعی جامعه آلمان در قرن ۱۸ و ۱۹ را مطرح کند. علی‌رغم تلاش مترجم در ترجمه روشن و خوب آن به زبان فارسی بازهم ایراداتی متوجه مترجم است که عدم آوردن مقدمه برای این کتاب از جمله آن‌هاست که در متن مفصل به آن‌ها اشاره شده‌است. به هر روی این کتاب می‌تواند برای دانشجوی فلسفه در مقاطع تحصیلات تکمیلی مفید واقع شود. در این مقاله ضمن بررسی و تحلیل محتوای این کتاب به ارزیابی ترجمه فارسی و پیشنهاداتی برای بهتر شدن ترجمه پرداخته‌است. این کتاب می‌تواند به عنوان یک منبع مهم مطالعه فلسفه آلمان به‌ویژه تفکر ایده‌آلیستی برای علاقه‌مندان به فلسفه آلمان بسیار روشنگر و سودمند باشد.

واژه‌های کلیدی: فلسفه آلمانی، فلسفه کانت، هگل، انقلاب، تناقض کانتی، ایده‌آلیسم و پینکارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

فلسفه آلمان یکی از تأثیرگذارترین فلسفه‌ها در فلسفه‌های اروپایی در عصر حاضر است. تأثیر کانت و هگل هنوز بر اندیشه‌های فلسفه معاصر غرب قابل ملاحظه است هرچند انتقاداتی بر فلسفه آن‌ها وارد شده است. انقلاب کپرنیکی کانت در فلسفه در عصر روشنگری انقلابی در تمامی حوزه‌های فرهنگ آلمانی قرن ۱۸ و ۱۹ بود. البته به عقیده برخی مفسران این انقلاب تأثیر عمیقی نیز در انقلاب فرانسه داشت. چنانکه کارل مارکس می‌گوید: «فلسفه کانت را به درستی باید نظریه آلمانی انقلاب فرانسه تلقی کرد» (خراسانی (شرف) ۱۳۷۶: ۱۷۵). کتاب *فلسفه آلمانی: میراث ایده‌آلیسم* نوشته تری پینکارد تلاشی برای نشان دادن اهمیت فلسفه کانت در شکل‌گیری انقلابات فلسفی و اجتماعی در آلمان بعد از خودش است. این کتاب در واقع حول یک مسئله مهم کانتی یعنی مرجعیت و اتوریته عقل و حل این مسئله به وسیله فیلسوفان ایده‌آلیست پساکانتی مثل هگل، شوپنهاور و دیگر متفکران کم‌تر شناخته شده در بستر اجتماعی می‌پردازد. پینکارد در این کتاب خود، مشروعیت‌بخشی و اتوریته عقل را به عنوان یک تناقض کانتی معرفی می‌کند که در فلسفه‌های پساکانتی خود را به اشکال مختلف نشان می‌دهد. مراد از خودمشروعیت‌بخشی یا اتوریته عقل این است که کانت ادعا می‌کند که شخص باید تابع قوانینی باشد که عقل او وضع می‌کند و از طرف دیگر می‌گوید انسان آزاد است. نویسنده کتاب از این مسئله به عنوان تناقض کانتی یاد می‌کند.

به نظر راقم این سطور این کتاب برای اهل فلسفه از دو جهت پیام روشنی را منتقل می‌کند. اولین پیام این است که آگاهی و تفکر فلسفی می‌تواند انقلابی بی‌صدا در درون هر فرد ایجاد کند و کانت و هگل در این مرحله پیشگام بودند و پیام دوم این است که این انقلاب بی‌صدا درونی می‌تواند تک‌تک افراد را مجبور می‌کند تا سؤالات جدیدی مطرح کند و دنبال پاسخ باشند و یافتن پاسخ یعنی یافتن راهنمایی جدید برای زیستن به شکلی تازه و این همان انقلاب اجتماعی و سیاسی است که در جامعه عملاً به وقوع می‌پیوندد. اگر بخواهیم با زبان مارکس صحبت کنیم، باید بگوییم که رسالت فلسفه نه تنها تفسیر جهان بلکه باید تغییر آن باشد.

تری پینکارد در سال ۱۹۹۴ کتاب *پدیدارشناسی هگل: اجتماعیت عقل* را منتشر ساخت و در آن کتاب به نحو مستقیم و غیرمستقیم مقدمات لازم برای نگارش حداقل بخش سوم (تکمیل انقلاب؟) هگل) کتاب *فلسفه آلمانی* را فراهم کرده است. بنابراین، اگر به فهرست کتاب *پدیدارشناسی هگل* او و از همه مهم‌تر به عنوان فرعی کتاب یعنی «اجتماعیت عقل» نظری بیفکنیم، این مسئله کاملاً قابل فهم است. او در فصل ۱ (چرا پدیدارشناسی روح هگل؟) بیان می‌کند که مسئله خودآگاهی در مدل هگلی صرفاً آگاهی از یک دسته اعیان درونی مثل تصورات، بازنمایی‌ها یا احساسات نمی‌داند بلکه خودآگاهی حداقل مستلزم فرض جایگاهی در یک «فضای اجتماعی»^۱ است (Pinkard, 1994:7). بنابراین پینکارد می‌گوید: «ما خودمان را در «فضای اجتماعی» قرار می‌دهیم وقتی برای مثال به شیوه‌های

^۱ social space.

گوناگون استدلال می‌آوریم یا نقش‌های مختلفی را فرض می‌کنیم یا وقتی که اشکال رفتار را متناسب با نوع شخصیت فرد مشاهده می‌کنیم و تصور می‌کنیم که ما نیز باید چنین رفتار کنیم یا وقتی برای شخص دیگر درباره آنچه انجام می‌دهیم دلیل و برهان اقامه می‌کنیم» (Ibid, 7). سال ۱۹۹۴ را در آمریکا باید سال استقبال از هگل دانست چون در آن سال آثار مربوط به هگل به وسیله پینکارد، وود، هاردیمون، مک دوول، براندوم، رورتی و سلارز منتشر شدند. سال‌های بعد نیز اروپایی آثاری درباره هگل گرایی نوین آمریکایی منتشر کردند و در واقع استقبال از هگل در آمریکا و استقبال از هگل آمریکایی در اروپا توجهات را به نقش هگل و ایده‌آلیسم آلمانی معطوف ساخت، اما قصد ورود به این مبحث را نداریم بلکه خواستیم اهمیت هگل در عصر حاضر و نقش که او می‌تواند در جامعه و سیاست امروز ایفا کند را خاطر نشان سازیم.

معرفی کلی اثر و مشخصات صوری آن

کتاب *فلسفه آلمانی: میراث ایده‌آلیسم از ۱۷۶۰ تا ۱۸۶۰* نوشته تری پینکارد نخستین بار به وسیله انتشارات معتبر دانشگاه کمبریج در سال ۲۰۰۲ منتشر شده است. این کتاب به زبان انگلیسی در ۳۶۸ صفحه و به زبان فارسی ۵۷۶ صفحه به وسیله انتشارات ققنوس در سال ۱۳۹۴ با ترجمه ندا قطروبی روانه بازار فلسفه ایران شده است. طرح جلد خوب این کتاب از محاسن آن به شمار می‌آید، زیرا تصویر متفکران ایده‌آلیست آلمانی را هم در حوزه فلسفه و هم در حوزه‌های دیگری روی جلد چاپ کرده است. صفحه‌آرایی خوب و آوردن معادل‌های لاتین انگلیسی و آلمانی در پاورقی‌ها نیز از دیگر محاسن این کتاب است. درست است که این کتاب نمی‌تواند در قالب درس‌های تاریخ فلسفه به عنوان یک منبع درسی در دوره کارشناسی فلسفه تدریس شود، ولی می‌تواند به عنوان موضوع پژوهش‌ها و تحقیقات دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته‌های فلسفه در تدوین پایان‌نامه‌ها و رساله بسیار سودمند باشد. البته قبل از ورود به تحلیل محتوایی اثر لازم به ذکر است که قبل از این نقد، نقد مشابهی بر کتاب پینکارد به وسیله دکتر محمد مهدی اردبیلی تحت عنوان «یک قرن ایدئالیسم آلمانی» نوشته شده است که در مجله نقد کتاب کلام، فلسفه و عرفان در شماره ۷ و ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۴ منتشر شده است. البته بنده این مقاله سودمند را خواندم و از آن مقاله نیز در این متن استفاده کرده‌ام که در تحلیل ترجمه فارسی اثر به آن استناد کرده‌ام. باید بگویم که نویسنده این مقاله انتقادی نیز از هگل پژوهان شناخته نسل جوان کشورمان هستند.

تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر و مؤلف

کتاب ایده‌آلیسم در فضایی منتشر شده که توجهات به هگل و کانت در ابتدای قرن بیستم در آمریکا بیش تر شده است. برای مثال نئوپراگماتیستی مثل رورتی در آمریکا به نقش تفکر تاریخ‌گرایانه هگل در شکل‌گیری تفکر پراگماتیسم کلاسیک اذعان می‌کند و دیویی را هگل طبیعی شده می‌داند. در بسیاری از موارد رورتی از هگل نقل قول آورده و نفوذ هگل نزد سه قهرمان فلسفی اش یعنی دیویی، ویتگنشتاین و هایدگر را متذکر شده و حتی از دیویی به عنوان هگل طبیعی شده یاد کرده است. شاید بتوان تفکر و

اندیشه تاریخیّت یا تاریخ‌گرایی^۱ را مهم‌ترین میراثی دانست که رورتی از هگل به ارث برده و در کتاب نتایج پراگماتیسم می‌گوید که تاریخ‌گرایی هگل احساس تازگی و رشد و گسترش را در اندیشه و جامعه به ما می‌دهد (Rorty 982:3).^۲ در چنین فضایی تری پینکارد (متولد ۱۹۵۰) فیلسوف آمریکایی و استاد گروه فلسفه دانشگاه جورج تاون درباره فلسفه‌های قرن ۱۸ و ۱۹ آلمان تحقیق می‌کند و ۶ کتاب درباره فلسفه آلمان به‌ویژه فلسفه هگل چاپ کرده‌است. او در سال ۱۹۷۴ دکترای فلسفه خود را با دفاع از رساله دکتری خود تحت عنوان «شالوده‌های ایده‌آلیسم استعلایی: کانت، هگل و هوسرل» از دانشگاه استونی بروک گرفته‌است. جدیدترین کتاب زیر چاپ او ترجمه کتاب پدیدارشناسی روح هگل از آلمانی به انگلیسی است که به وسیله انتشارات کمبریج چاپ خواهد شد. دو کتاب بعد از کتاب تری پینکارد درباره فلسفه آلمانی منتشر شد. یکی در سال ۲۰۱۵ به وسیله میشل فوستر و کریستین جسدال تحت عنوان راهنمای آکسفورد به فلسفه آلمانی در قرن ۱۹ و دیگری به وسیله آندره بوی تحت عنوان فلسفه آلمانی: درآمدی مختصر منتشر شده‌است. البته قبل کتاب پینکارد سه یا چهار کتاب دیگر نیز منتشر شده بود و هر کدام از منظری به فلسفه آلمانی در قرن ۱۹ پرداخته‌اند. حسن کتاب پینکارد نسبت به اینها کتاب این است که مسئله مرجعیت عقل فلسفی کانتی را که اصلی‌ترین مسئله برای فیلسوفان آلمانی پساکانتی است در بستر اجتماعی بررسی می‌کند. البته پرداختن به مقایسه این کتاب با کتاب-های منتشر شده مشابه با محتوای کتاب پینکارد خارج از توان موضوع این مقاله است.

تحلیل درونی و محتوایی اثر

پینکارد در این کتاب ۳۸۶ صفحه انگلیسی (و البته ۵۷۶ صفحه فارسی) به ۱۰۰ سال تاریخ اندیشه فلسفی و اجتماعی آلمان از ۱۷۶۰ تا ۱۸۶۰ پرداخته‌است. در این صد سال کانت و هگل دو نماینده اصلی ایده‌آلیسم آلمانی سرنوشتی متفاوتی هم برای فلسفه آلمان و هم برای فلسفه خودشان رقم زده‌اند. برای مثال می‌توان گفت که «قرن ۱۹ را می‌توان از حیث نسبتش با هگل دو پاره دانست. از یک سو در نیمه نخست قرن نوزده هگل‌گرایی رواج می‌یافت... این رشد هگل‌گرایی در حقیقت ادامه رشد و گسترش عقل‌گرایی مدرن به شمار می‌رفت ... و از سوی دیگر، در نیمه دوم قرن نوزدهم، هگل‌گرایی رفته‌رفته رو به افول گذارد» (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۴).

انقلابات سیاسی و اجتماعی که پینکارد در ابتدای هر چهار بخش (همراه با یک مقدمه و چند فصل) به آن‌ها پرداخته در واقع در حکم نتیجه‌ای است که از انقلابات فکری و فلسفی حاصل گشته‌است. گزارش خوب و گاهاً دایره‌المعارفی پینکارد از متفکران آلمانی در این دوره اطلاعات بسیار مفیدی به خواننده ایرانی می‌دهد. اجازه بدهید به محتوای کتاب و فصول آن بپردازیم:

^۱ Historicism.

^۲ رورتی در کتاب فلسفه به مثابه سیاست فرهنگی می‌نویسد: «ما هرگز از آنچه هگل «کشمکش و کار امر منفی» نامیده نخواهیم گریخت بلکه فقط می‌گوییم که ما مخلوقات متناهی، بچه‌های زمان‌ها و مکان‌های خاص باقی خواهیم ماند» (Rorty 2007: 82).

این کتاب با یک مقدمه ۲۲ صفحه‌ای شروع شده که در آن نویسنده به جنگ‌های متعدد در آلمان در سال ۱۷۶۳ شروع شده و هفت سال طول کشیده و او این جنگ‌ها را مستعد کسب عنوان «اولین جنگ جهانی» (پینکارد، ۱۳۹۴: ۱۱) می‌داند. یکی از محاسن این کتاب این است که مقدمه هر چهار بخش کتاب را با یک بافت و زمینه تاریخی و اجتماعی کوتاه آغاز کرده است.

بخش اول تحت عنوان «کانت و انقلاب در فلسفه» در قالب یک مقدمه و سه فصل به بررسی نقش نقد اول، دوم و سوم کانت در شکل‌گیری نوعی گفتمان انتقادی در آلمان آن دوره و ظهور و بروز آن در حیات فکری و سیاسی آلمان می‌پردازد. به سخن دیگر در این قسمت به بررسی انقلاب فلسفی کانت نه تنها در نقد عقل محض بلکه در ساحت‌های دیگر مثل اخلاق، زیبایی‌شناسی نیز پرداخته است. پینکارد استدلال‌ها و نتایج کانت در این انقلاب فلسفی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و مسائل و تناقضاتی را مطرح می‌کند که توجه فیلسوفان پس از خود را به خودشان جلب می‌کنند. نویسنده سعی دارد با تحلیل انقلاب کپرنیکی کانت روایتی فشرده و مختصر از نقد اول کانت و «انقلاب کپرنیکی در فلسفه» ارائه دهد که این کتاب و این انقلاب در تمام حوزه‌های حیات فکری آلمان در بخش پایانی قرن هیجدهم به اثری کلیدی تبدیل شد (همان، ۳۵). پیام کانت این بود که انسان باید با به کارگیری فهم خویش از نابالغی و تحت قیمومت دیگری بودن خارج شود. پینکارد در این فصل با تشریح اجمالی محتوای کتاب نقد اول کانت و بیان تبعات اخلاقی و اجتماعی آن چنین نتیجه می‌گیرد که «به نظر می‌رسد که جهان قدیم به تدریج زیر گرمای نقد کانت ذوب شده است» (همان، ۶۶).

در بخش دوم تحت عنوان «ادامه انقلاب: پساکانتی‌ها» در قالب یک مقدمه و پنج فصل به بررسی تأثیر و نفوذ انقلاب فلسفی کانت در فلسفه‌های پساکانتی مثل فیشته، شلینگ، نوالیس، شلاپرماخر پرداخته و معتقد است که تخریب متافیزیک سنتی به وسیله کانت باعث تخریب هر آن چیزی شد که با آن همراه بود. این انقلاب در سطح جامعه آلمان به نقطه‌رهایی بخش تبدیل شد و شعار روشنگری که به کارگیری عقل برای همگان بود، به بسیاری از زنان و مردان عصر روشنگری امیدی تازه برای تغییر جهان و زندگی‌شان داد.

در بخش سوم تحت عنوان «تکمیل انقلاب؟ هگل» پینکارد کتاب پدیدارشناسی روح هگل را ادامه جریان انقلاب کپرنیکی کانت می‌داند اما به سبکی تازه. بنابراین به نظر پینکارد «به این معنا پدیدارشناسی روح کتابی است که کاملاً در جریان اصلی تفکر پساکانتی قرار می‌گیرد، زیرا می‌خواهد به مخاطبش نشان دهد که چرا «رهبر زندگی خود بودن» و خود تعیین‌بخش بودن برای «ما انسان‌های مدرن» ناگزیر و ضروری شده و این که این چنین «فانونگذار بودن برای خویشتن» در حقیقت چه معنایی دارد؟» (همان، ۳۳۸). اما قبل از هگل این کانت است که عقل را رهبر زندگی فرد می‌دانست. به سخن دیگر، پینکارد می‌گوید: «کانت عقیده داشت که ما به ضرورت عملی باید خودمان را موجوداتی خودتعیین‌بخش بدانیم و معنای نهایی فاعلیت نیز همین آزادی رادیکال است (یا اگر کمی از زبان کانتی فاصله بگیریم، بدون وجود چنین آزادی، بودن‌مان هیچ معنایی نمی‌داشت) اما اگر اراده بر خود «قانون» اعمال می‌کند، باید دلیلی برای این کار داشته باشد (یا در غیر این صورت، باید بی‌قانون باشد) اما اراده

بی‌قانون نمی‌تواند اراده آزاد برشمرده شود و در عین حال، دلیل اراده برای اعمال قانون بر خویش، باید دلیلی باشد که خودش برنهاد خود نباشد (زیرا در این صورت، برای برنهادن همین دلیل نیز به دلیل دیگری نیاز خواهیم داشت). می‌دانیم که کانت معتقد بود که اعمال قانون به وسیله اراده بر خودش تکلیف خوانده نمی‌شود. او می‌نویسد: «عملی که برطبق این قانون و به لحاظ نفی و طرد هر مبدأ ایجاب‌کننده از سنخ تمایل، به لحاظ عینی وجهه عملی دارد، تکلیف خوانده می‌شود» (کانت ۱۳۸۵ ص ۱۳۵). «تناقض» این جاست که گویی ما نباید هیچ دلیلی برای وضع دستورهای نخستینمان داشته باشیم و در عین حال باید چنین دلیلی داشته باشیم. روش خود کانت برای اجتناب از این تناقض توسل به «واقعیت عقل» بود که از دیدگاه پساکانتی‌ها به جای حل «تناقض» صرفاً آن را بیان می‌کرد» (همان، ۳۴۳-۳۴۴). در ادامه نویسنده معتقد است که هگل و فیلسوفان پساگلی از این تناقض ناراضی بودند و لذا سعی کردند راه حلی عملی یا اجتماعی برای این تناقض بیابند.

این تناقض تنها به فلسفه اخلاق او محدود نمی‌شود بلکه در ساحت‌های دیگر مثل سیاست نیز وجود دارد. تمام فیلسوفان پساکانتی می‌خواستند این مسئله را حل کنند و هگل این تناقض عقل را مسئله اساسی می‌دانست که فیلسوفان باید آن را حل کنند. هگل سعی داشت راه حل اجتماعی برای این امر پیدا کند. بنابراین انقلاب‌های اجتماعی آلمان را با این مسئله پیوند زده است.

در بخش چهارم کتاب تحت عنوان «انقلاب زیر سوال می‌رود» با یک مقدمه و دو فصل و یک نتیجه‌گیری کوشیده تا نشان دهد که آرمان روشنگری کانت و هگل در فلسفه به سرانجام نیک ختم نشده است، چرا که به عقیده نویسنده شکست ناپلئون در لایپزیک در سال ۱۸۱۳ و خلع او از قدرت در سال ۱۸۱۴ و ظهور قوای سیاسی در آلمان بعد از شکست ناپلئون در آلمان نظم اجتماعی و سیاسی آلمان متحول شد. همراه با تحولات سیاسی و اجتماعی مخصوصاً در دهه ۳۰ و ۴۰ قرن ۱۹ ایده‌آلیسم هگلی به ماتریالیسم مارکسی و فوئرباخی تغییر کرد و به تعبیر پینکارد نوعی دلسردی و رویگردانی از انقلاب کانتی و هگلی در بین مردم به وجود آمد. به بیان دیگر «این بار شعار جدید به جای «ایده آلیسم»، «ماتریالیسم» بود» (همان، ۴۷۸). پینکارد در بخش نتیجه می‌گوید که متفکران بعدی مثل شلینگ، شوپنهاور و کی‌رکگور میراث ایده‌آلیسم کانتی و هگلی را نقد کردند و در دهه ۱۸۶۰ به بعد دیگر این سخن شلینگ که «آغاز و انجام هر فلسفه‌ای آزادی است» نیروی اثرگذار خود در جامعه آلمان را از دست داد. نویسنده کتاب می‌نویسد که «ایده‌آلیسم همواره به مثابه رابطه بین عقل و آزادی تعبیر شده و پیام‌آور این ایده بوده است که مدرنیته نماینده شکاف و گسستی عظیم در تاریخ بشر است» (همان، ۵۵۴). در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که وضعیت پیچیده و متکثر و چندگانه بشر با فلسفه‌های ایده‌آلیستی قابل تفسیر نیست و نفی این وضعیت میراث ایده‌آلیسم است. اگر خواهیم با نگاه پست-مدرنیستی به تحلیل محتوای این کتاب بپردازیم باید بگوییم که وضعیت پیچیده بشر در دوره معاصر با رویکرد کثرت‌گرایانه و پست‌مدرنیستی قابل فهم است نه رویکرد وحدت‌گرای مدرنیستی.

ترجمه کتاب: ترجمه فارسی کتاب تا حد زیادی روان و سلیس است و خواننده در خواندن کتاب با دشواری خاصی روبرو نمی‌شود. معلوم است که مترجم در ترجمه متن وسواس زیادی به خرج داده و

ویراستار خوبی هم به همراه داشته چون مترجم چندان برای جامعه فلسفی شناخته شده نیست (البته صرف نظر از این که متن انگلیسی کتاب به قلم روان نوشته شده است)، اما چند نکته لازم است که به عنوان پیشنهاد در چاپ‌های بعدی در ترجمه لحاظ شود:

۱. مترجم تمامی پانوشته‌های کتاب را به آخر هر فصل یا بخش انتقال داده است در حالی که در متن انگلیسی این پانوشته‌ها زیر هر صفحه قرار دارد. حسن بزرگ این پانوشته‌ها این است که خواننده به راحتی می‌تواند ارجاع و پاورقی نویسنده را زیر همان صفحه ببیند. بردن ارجاعات و پانوشته‌های زیر صفحه به آخر هر بخش یا فصل معمولاً در مقالات رخ می‌دهد نه کتاب‌ها. مثلاً وقتی پاورقی صفحه ۳۵ {ترجمه فارسی} و صفحه ۱۹ {انگلیسی} مقایسه می‌کنیم در متن فارسی ارجاع به مقاله «پاسخ به یک پرسش: روشنگری چیست» کانت وجود ندارد. همین امر در کل کتاب وجود دارد، بنابراین پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی مطابق متن اصلی پانوشته‌ها زیر صفحه خاص خودش گنجانده شود.

۲. برخی اسامی نسبتاً ناآشنا و کاملاً ناآشنا برای خوانندگان کتاب‌های فلسفی در این کتاب آمده که بهتر بود مترجم در پاورقی هر صفحه توضیحات مختصر در حد یک یا دو سطری می‌داد تا خواننده بهتر بتواند تصویری از نقش او در ایده‌آلیسم آلمانی به دست آورد. مثل موزس مندلسون در صفحه ۲۰، یا هاینریش پاولوس در صفحه ۴۹۲.

۳. برخی جاها برخی عبارات معادل فارسی خوبی نیستند چنان که آقای اردبیلی در مقاله‌ای که در سال ۱۳۹۴ در نقد فارسی این کتاب منتشر کرده به درستی به برخی معادل‌گذاری‌های فارسی برخی کلمات لاتین این کتاب ایراد گرفته‌اند و چون این ایراد را کاملاً وارد می‌دانم، لاجرم به نمونه‌ای از این ایراد از مقاله ایشان اشاره می‌کنم؛ مثلاً واژه *particularism* در صفحه ۱۷ که مترجم به «فرقه‌گرایی» ترجمه کرده حال آن که معادل مقابل آن *universalism* که به درستی به «کلی‌گرایی» ترجمه شده است. از این رو اگر *particularism* به «جزیی‌گرایی» ترجمه شود، می‌تواند معادل مناسبی باشد تا فرقه‌گرایی. در صفحه ۷۴ کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق کانت به صورت «بنیانگذاری» برای عبارت لاتین *Groundwork* مناسب نیست و بهتر است عبارت «بنیاد» به جای آن به کار رود (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱۵۹). در صفحه ۳۳۸ واژه آلمانی *Bildung* معادل فارسی واحدی ندارد. واژه *Bildung* در زبان آلمانی چند معنا دارد: خلاقیت، تعلیم و تربیت، پرورش استعدادها، شکل‌دادن، فرهنگ، پختگی فکری، جامعه‌پذیری، رشد، آگاهی فرهنگی و کمال یافتن شخص و رشد مداوم. بنابراین، بهتر است مترجم زیر صفحه معادل‌های متناسب با متن هر متفکر را توضیح دهد. بنابراین ترجمه *Bildungsroman* به رمان تعلیمی چندان مناسب نیست.

البته مفهوم *Bildung* یکی از مضامین اصلی و بنیادی فلسفه هگل است که می‌توان آن را در وهله اول به «تعلیم و تربیت»^۱ ترجمه کرد؛ هرچند رابرت استرن در فلسفه هگل واژه *Bildung* را به «فرهنگ» ترجمه می‌کند (Stern 2002:138). اما نمی‌توان این اصطلاح را تنها به تعلیم و تربیت

^۱ education

خلاصه کرد. معادل‌های دیگری نیز برای Bildung وجود دارد مثل شکل‌گیری^۱، توسعه و شکوفایی^۲، و «فرهنگ»^۳. اما در پدیدارشناسی روح مفهوم مذکور به سیر تاریخی و اجتماعی آگاهی اشاره دارد که در هر مرحله‌ای از مراحل خود می‌کوشد استعداد‌های ذاتی آدمی را شکوفا سازد. هگل در فلسفه حق می‌نویسد: «از راه همین تلاش تربیتی است که اراده ذهنی، حتی در درون خود به عینیت خواهد رسید، عینیتی که اراده ذهنی تنها در آن این شایستگی و توانایی را دارد که فعلیت «مثال» باشد» (هگل ۱۳۷۸: ۲۴۰). در حقیقت وقتی به کتاب پدیدارشناسی روح نگاه می‌کنیم می‌بینیم که آن داستان سفر طولانی روح و سفر پرورش و شکوفایی روح است و ماحصل این سفر چیزی نیست جز تبدیل انسان به یک روح آگاهی که بتواند قوای خود را به فعلیت برساند و تجسم Bildung راستین باشد. این همان معنای فرهنگی واژه Bildung است، اما چون این تحقق در بستر جامعه بشری مدرن رخ می‌دهد پس، شرط لازم برای تحقق Bildung داشتن جامعه‌ای با مختصات مدرنی است که هگل و زمانه هگل در پی تأسیس آن بودند. به سخن دیگر، از نظر هگل Bildung به سیر تطور و شکوفایی و روح^۴ در فرایند تاریخی و اجتماعی اشاره دارد و کتاب پدیدارشناسی روح هگل داستان این سیر تاریخی و اجتماعی را بازگو می‌کند. بنابراین، Bildung بخشی از فرایند زندگی روح آدمی است که در بستر تاریخ و اجتماع و سنت بشری تحقق می‌یابد.^۵

۴. معمولاً کتابی با این حجم نیاز به مقدمه‌ای دارد که مترجم حداقل ضمن تأکید بر اهمیت محتوای کتاب و ارائه گزارشی اجمالی، طرح پیش‌فرض‌ها، شیوه ترجمه و معادل‌گذاری‌های خود را در آن برای خواننده روشن سازد.

نظم منطقی اثر:

پینکاردر این کتاب در قالب چهار بخش و هر بخش دارای چند فصل به تشریح صد سال ایده‌آلیسم آلمانی از کانت تا کی‌یرکگور پرداخته‌است. هر بخش نسبت به بخش بعدی نقش مقدمه‌ای دارد و نظم منطقی بین این چهار بخش و فصول حول مفهوم ایده‌آلیسم دیده می‌شود. نویسنده کتاب با زبان هگلی‌اش سعی کرده نشان دهد که فلسفه محصول زمان خویش است و از این‌رو رویدادها تاریخی و اجتماعی این دوره آلمان که در مقدمه هر بخش آورده شده با مضامین فلسفی فیلسوفان هر دوره تاریخی پیوند زده‌است و این یکی از نقاط قوت کتاب محسوب می‌شود که کم‌تر در کتاب‌های فلسفی راجع به فلسفه‌های آلمان به چشم می‌خورد.

¹ formation

² development

³ culture

⁴ Geist

⁵ برای آشنایی با این اصطلاح به مقاله زیر مراجعه کنید:

(فرهنگ) در فلسفه هگل»، همایش بین‌المللی اسلام و ارزش‌های متعالی Bildung اصغری، محمد (۱۳۹۵). «جایگاه مفهوم

دانشگاه خوارزمی اردیبهشت ۱۳۹۵.

زبان کتاب

قلم فاخر و ساده و روان پینکارد در این کتاب هم کار مترجم را آسان کرده و هم فهم مطلب را برای خواننده تسهیل نموده است. زبان پینکارد در این کتاب بیش‌تر گزارش‌گونه و توصیفی است و از بیان ادبی و ذوقی تا حد زیادی دوری جسته و همانند یک تاریخ فلسفه نویس سعی کرده آن‌چه که رخ داده را بی‌کم و کاست برای خواننده به تصویر بکشد. البته این کتاب فراتر از یک کتاب تاریخ فلسفه است چون او سعی کرده همانند هگل فلسفه را در افق تاریخ و زمان تحلیل کند و شاهد این مدعا مقدمه‌هایی که به زمینه و تاریخی آلمان و رویدادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پرداخته‌است، ولی چون وی یک هگل‌پژوه نیز هست لاجرم وزن سنگین فلسفه هگل و تفکر هگلی در قلم و نوشتار او دیده می‌شود. می‌دانیم که پینکارد یکی از بزرگ‌ترین زندگی‌نامه‌نویسان هگل در عصر حاضر است که چندین اثر درباره هگل منتشر کرده‌است.

اعتبار منابع و کفایت آن‌ها

پینکارد از نویسندگان به روز است که ارجاعات و منابع او در این کتاب کاملاً معتبر و موجه است. هرچند شیوه ارجاع درون‌متنی (APA) در آن به کار نرفته، بلکه شیوه ارجاع پاورقی را به کار برده ولی تمامی ارجاع‌ها کاملاً صحیح و درست صورت گرفته‌است و جایی که برای یک واژه نیاز به توضیح بیش‌تر بوده، نویسنده در پاورقی آن را توضیح داده و برای آشنایی بیش‌تر خواننده با آن واژه به منبعی ارجاع داده‌است؛ مثلاً در صفحه ۱۹۱ اصطلاح «شهود عقلی» را توضیح داده و به منبعی ارجاع داده‌است. نویسنده به چهار اثر خود نیز در متن ارجاع داده و در فهرست منابع ذکر کرده‌است. همچنین از منابع اصلی کتاب‌های فیلسوفان آلمانی مطرح در این کتاب مثل، کانت، هگل، شوپنهاور، کی‌یرکگور، فیشته و دیگران بهره برده‌است و در کنار استفاده از منابع دست اول از منابع معتبر دست دوم مثل تفسیرهای معتبر کانت و هگل‌شناسان معروف مثل آلیسون، پل گایر، رابرت استرن، هنری هریس، رابرت پیپین و دیگران نیز استفاده کرده‌است. بنابراین از جهت کفایت منابع و ارجاعات تقریباً در بین بسیاری از کتاب‌ها جزو بهترین و بروزترین ارجاعات را دارد.

دقت در استنادات و ارجاعات و رعایت امانت

کتاب حاضر از نظر دقت در استنادات و ارجاعات و نیز رعایت امانت ایراد آن‌چنانی ندارد و نویسنده هر جا لازم دیده که نقل قول مستقیم بیاورد، عیناً آن را نقل کرده و ارجاع داده و هر جا غیرمستقیم بوده بار در پاورقی ارجاع لازم را انجام داده‌است. اما به نظر می‌رسد که در برخی جاها برخی عبارات و جملاتی داخل گیومه آورده شده که بدون ذکر منبع صورت گرفته‌است، هرچند در ادامه با قلم خودش مطلب را کمی توضیح داده و سپس با آوردن جمله‌ای داخل گیومه ارجاع داده‌است. به بیان دیگر، پینکارد در نقل قول‌های مستقیم کمی دخل و تصرف می‌کند و گاهی بخش از نقل قول را داخل گیومه می‌گذارد و بخشی دیگر را بعد از آوردن جملات خودش داخل گیومه می‌گذارد و ارجاع را در نقل قول دوم انجام می‌دهد. مثلاً در صفحه ۲۵۱ و ۲۵۲ می‌نویسد:

تنها امید حقیقی در ایدئال «آلمان» نهفته بود، «آلمانی که خودش را با جدیت برای شرکت جستن در عصر فرهنگی عالی‌تری تربیت می‌کند»، چیزی که اکنون بیش از اسمی از آن در میان نیست اما آن‌گاه که به واقعیت بپیوندد «فردیتی جهانی ایجاد خواهد کرد و تاریخی جدید، بشریتی جدید و شیرین‌ترین وصال با کلیسایی نوپا و خدایی مهربان و حتی مفهوم شوق‌انگیز منجی‌ای جدید را در قلب تک‌تک اعضای بی‌شمارش پایه‌گذاری خواهد کرد» (ارجاع شماره ۵۶ در ص ۲۶۳ به اثر نوالیس صورت گرفته).

در این ارجاع مطلب خط کشیده شده بدون ارجاع آورده شده‌است. البته مواردی از این دست زیاد است و ایراد آن‌چنانی نیست ولی به هر روی اگر ارجاع صورت می‌گرفت، بهتر می‌شد. البته راقم این سطور این مسئله را ایراد اساسی نمی‌داند ولی یک نوشتار آکادمیک ایجاب می‌کند که هر کلمه و عبارت یا جمله‌ای با دقت و وسواس بیش‌تر به منبعی که از آن نقل شده ارجاع داده شود.

وضعیت نقد و بررسی و تحلیل‌های علمی اثر

این اثر هرچند جنبه گزارش تاریخی از تفکر صدساله ایده‌آلیستی آلمان ارائه داده ولی نویسنده کم و بیش از منظر تفکر هگلی مباحث کتاب را پیش برده‌است. کسی اگر کتاب را بخواند به راحتی دید که نویسنده «انقلاب کپرنیکی» کانت و «انقلاب کبیر فرانسه» را در «انقلاب هگلی» ترکیب می‌کند و در آخر کتاب شکست این انقلاب را نیز عیان می‌سازد. از آن‌جا که نویسنده کتاب کاملاً با متون فیلسوفان مطرح در این کتاب از کانت تا هگل و از هگل تا کی‌یرکگور آشنایی نزدیک دارد، به خوبی به تفسیر و تحلیل مفاهیم و عبارات این فیلسوفان مسلط بوده و راوی خوبی از اندیشه آن‌ها است؛ اما چون نویسنده چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، یک هگل‌پژوه است، بی‌شک تحلیل او در این کتاب تحلیل هگلی نیز به خود گرفته‌است.

میزان نوآوری اثر و امروزی بودن محتوای آن

کتاب فلسفه آلمانی: میراث ایده‌آلیسم نوآوری آن میان سایر کتاب‌ها با موضوع مشابه در این است که تفکر ایده‌آلیستی آلمان را با بافت تاریخی و اجتماعی گره زده و فلسفه را به تعبیر رورتنی به مثابه یک پیشامد تاریخی در بطن تاریخی معنا می‌کند. تاریخ‌گرایی غالب در این کتاب ناشی از همین تاریخی-سازی فلسفه است که پینکارد از هگل اقتباس می‌کند. انتشار این کتاب در ابتدای قرن بیست یکم دو پیام دارد: یکی این است که فلسفه و بافت تاریخی جدا از هم نیستند و دیگر این که هگل و تفکر هنوز زنده است.

میزان سازواری محتوا با مبانی و پیش‌فرض‌های مقبول اثر

انسجام و ساختار کتاب چنان طراحی شده که مسئله آزادی و خودتعیینی که از کانت تا هگل و از هگل به بعد در آگاهی انسان مدرن شکل گرفته پیوسته با فراز و نشیب‌هایی به عنوان دغدغه‌گریزناپذیر انسان مدرن مطرح می‌شود و هنوز نیز مسئله آزادی مطرح است اما دیگر نسخه کانتی و هگلی جواب-گوی این مسئله نیست. اما این امر به معنای کنار زدن روش‌های هگلی و کانتی نیست. ارتباط منطقی

بین مقدمات هر بخش با فصول آن بخش و در نتیجه در مقیاس بزرگ ارتباط هر بخش کتاب با بخش دیگر نقش مکمل ایفا می‌کنند تا بتوانند تصویر از ایده‌آلیسم آلمانی در بستر تاریخی برای خواننده نشان دهند.

میزان سازواری محتوا با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی

مسئله ایده‌آلیسم در فلسفه آلمان شاید در وهله اول چندان سنخیتی با تفکر دینی ما نداشته باشد، ولی یقیناً تفسیرهای هگلی به فلسفه و تاریخ فلسفه و مسئله آزادی می‌تواند در حوزه مطالعات فلسفه اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

میزان انطباق عنوان و محتوا

این انطباق کامل و متناسب است و نویسنده با اشاره به زمینه تاریخی و اجتماعی در مقدمه هر بخش از کتاب سعی کرده فلسفه آلمانی را در ۱۰۰ سال مورد نظر خود در بافت تاریخی خودش قرار دهد. این‌که در این کار تا چه حد موفق بوده یا نه قضاوت درباره آن از عهده این‌جانب خارج است.

میزان دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی

از آن‌جا که نویسنده خود یک هگل‌شناس سرشناس و شناخته شده در جامعه فلسفی جهان است در انتخاب واژگان و اصطلاحات کاملاً درست عمل کرده ولی مترجم فارسی در برخی موارد در معادل‌گذاری اصطلاحات چندان خوب عمل نکرده که در سطور قبلی به چند مورد از آن‌ها را اشاره کردیم.

نیازهای جامعه و کتاب حاضر

باتوجه به هگل‌پژوهی‌های اخیر مخصوصاً از سال ۱۳۹۰ به بعد در کشورمان ترجمه و چاپ چنین کتاب‌هایی آن‌هم از مفسران و هگل‌پژوهان معتبر جهانی می‌تواند خلأ ناشی از شناخت درست از هگل و فلسفه او به‌طور خاص و فلسفه آلمانی به‌طور عام را تا حدودی پر نماید. نکته مهم دیگر که نویسنده این مقاله قویاً از «نگفتن» آن‌اگره دارد این است که ما امروز در حال هوای تفکر پست‌مدرنی نفس می‌کشیم که تفکر انضمامی یا افقی در فلسفه جایگزین تفکر انتزاعی و عمودی شده‌است و در نتیجه فلسفه باید در بطن جامعه و در ساحت عمل خود را بروز و نشان دهد وگرنه فلسفه هیچ کاربردی جز اتلاف وقت شاغلان به فلسفه نخواهد داشت. چنین کتابی دقیقاً از این حال هوای پست‌مدرن الهام گرفته و متقابلاً الهام‌بخش چنین حال و هوایی نیز هست.

نتیجه و ارزیابی

انتشار این کتاب در آغاز قرن ۲۱ در آمریکا نویدبخش ظهور تفکر هگل‌گرایی نوین در جامعه آمریکایی است. در بین پراگماتیست‌های جدید مثل رورتی و براندوم به ترتیب مفاهیم هگلی مثل تاریخ‌گرایی و کل‌گرایی مقبولیت مضاعفی پیدا کرده است. بنابراین افرادی مثل رورتی پراگماتیسم جدید خود را با چاشنی تاریخ‌گرایی هگلی عرضه کرده و حتی یکی از قهرمانان فلسفی خود یعنی دیوییرا هگل طبیعی معرفی می‌کند. براندوم نیز کل‌گرایی خود را مدیون هگل دانسته و اجتماعی بودن مفاهیم را نیز با استناد به گفته‌های هگل تشریح می‌کند و صراحتاً خود را یک نوه‌گلی می‌داند. این کتاب فلسفه آلمانی

پینکارد هم در آمریکا و هم در اروپا مخاطبان زیادی پیدا کرده و هگل را دوباره در آغاز هزاره سوم وارد مباحث داغ فلسفی فیلسوفان به‌ویژه پست مدرن‌ها ساخته‌است.

باتوجه به آنچه بیان شد، کتاب فلسفه آلمانی اثر تری پینکارد با ترجمه نسبتاً خوب خانم ندا قطرویی در ردیف کتاب‌هایی با ترجمه خوب قرار می‌گیرد، اما یقیناً اهمیت چنین کتابی برای جامعه فلسفی زمانی بیش‌تر می‌شود که مترجم نیز مقدمه‌ای برای ترجمه خود بنویسد و برای خواننده ایرانی اهمیت مطالب کتاب و نیز اهمیت نویسنده کتاب را به عنوان یکی از شارحان و مفسران سرشناس امروزی در جهان غرب را در آن مقدمه نشان دهد. به هر روی با توجه به نکاتی که در متن مقاله مخصوصاً درباره معادل‌های فارسی واژه‌ها و توضیحات بیشتر در پاورقی برای برخی مفاهیم و کلمات ارائه شد، کتاب حاضر می‌تواند در حوزه فلسفه‌های آلمانی یکی از بهترین کتاب‌ها برای گروه‌های فلسفه و دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اردبیلی، محمدمهدی (۱۳۹۵). «بازخوانی انتقادی عناصر مفهومی اندیشه کیرکگور بر مبنای ضدیتش با نظام هگلی»، مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، سال ۱۰ شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ صص ۴۳-۲۳.
۲. ----- (۱۳۹۴) داستان یک قرن ایدئالیسم آلمانی: نقدی بر محتوا و ترجمه کتاب فلسفه آلمانی (۱۷۶۰ الی ۱۸۶۰). میراث ایدئالیسم، فصلنامه نقد کتاب کلام، فلسفه و عرفان، سال دوم، شماره ۷ و ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۴ صص ۱۶۲-۱۵۵.
۳. پینکارد، تری (۱۳۹۴). فلسفه آلمانی: میراث ایدئالیسم، ترجمه ندا قطرویی، تهران: ققنوس.
۴. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۵). نقد عقل عملی، ترجمه دکتر انشاءالله رحمتی، تهران: انتشارات نورالثقلین.
۵. هگل، فریدریش ویلهلم (۱۳۷۸). عناصر فلسفه حق، ترجمه مهرداد ایرانی‌طلب، تهران: نشر قطره.
۶. اصغری، محمد (۱۳۹۵). «جایگاه مفهوم Bildung (فرهنگ) در فلسفه هگل»، همایش بین‌المللی اسلام و ارزش‌های متعالی دانشگاه خوارزمی.
۷. خراسانی (شرف)، شرف‌الدین (۱۳۷۶). از برونو تا کانت، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
8. Pinkard, Terry (2001) *Hegel: A Biography*, (Cambridge University Press).
9. ----- (1994) *Hegel's Phenomenology: the Sociality of Reason* (Cambridge University Press)
10. Rorty, Richard (1982) *Consequences of Pragmatism: Essays*, (University of Minnesota Press,).
11. ----- (2007) *Philosophy as Cultural Politics: Volume 4: Philosophical Papers* (Cambridge University Press).
12. Stern, R. (2002) *Routledge Philosophy Guidebook to Hegel and the Phenomenology of Spirit*. (London and New York, Routledge).
13. Italo Testa, Luigi Ruggiu, and Lucio Cortella (edi) (2007) "I that is we, we that is I," perspectives on contemporary Hegel: social ontology, recognition, naturalism, and the critique of Kantian constructivism, (Boston: Brill publisher).



Review of (Persian translation) German Philosophy by Terry Pinkard

Muhammad Asghari¹

Associate Professor of Philosophy at University of Tabriz, Iran.

This article reviews and considers German Philosophy: Idealism Legacy by Terry Pinkard translated into Persian language by NedaGatroee and this article brings it from two perspectives. First, we will focus on content of the book regardless of its Persian translation, secondly, we refer to the Persian translation and its disadvantages and advantages. In general, this book, by raising a rational contradiction in Kant's philosophy and situating it the theoretical and social contexts, attempts to express the views of post-Kantian philosophers such as Hegel on this subject to explain its role in the political and social developments of Germany in the eighteenth and nineteenth centuries. Pinkard tried to consider this subject, social and political revolutions, in "introductions" of each chapters. Despite the good translation of this book, the translator has chosen some Persian equivalents that are inappropriate for English words. She should also write an introduction to this book that did not this. However, this book can be useful for student of philosophy for reading of Germany philosophy at department of philosophy. Off course, we in this article have some superstations for correcting the Persian translation.

Keywords: Germany Philosophy, Kant's Philosophy, Hegel, Revolution, Contradiction of Reason, Idealism and Pinkard

¹ E-mail: asghari2007@gmail.com